

## «تغییر نام جزایر دریاچه ارومیه از ترکی به فارسی»

بهرام رحمانی

Bamdadpress@telia.com

خبری کوتاه تحت عنوان «تغییر نام جزایر دریاچه ارومیه از ترکی به فارسی»، در سایت بازتاب جمهوری اسلامی، در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۸۴، درج شده است. متن خبر چنین است: «سازمان آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی، از مدیران و دبیران مدارس مقطع متوسطه استان خواسته است تا از این پس، از اسامی فارسی جزایر دریاچه ارومیه به جای نام‌های ترکی آن، استفاده کنند... در سال دوم متوسطه برای کلیه رشته‌ها، درس جغرافیا گنجانده شده است. برای این درس به دانش‌آموزان دو کتاب داده می‌شود که یکی حاوی جغرافیای ایران است و دیگری به جغرافیای هر استان اختصاص دارد.» در بخش دیگر این خبر آمده است: «این اقدام سازمان آموزش و پرورش آذربایجان غربی، خشم بسیاری از روزنامه‌نگاران، فعالان فرهنگی، تشکلات غیردولتی و حتی دبیران آموزش و پرورش را برانگیخته است. گفتنی است، برخی دانش‌آموزان و دبیران مقطع متوسطه استان، تهدید کرده‌اند که در صورت عدم لغو این بخشنامه، از حضور در کلاس‌های درس، خودداری خواهند کرد...»

دریاچه ارومیه، بزرگ‌ترین دریاچه داخلی ایران است که ۱۰۲ جزیره دارد و از این تعداد، ۶۰ جزیره اسامی ترکی دارند.

در صد سال گذشته خواست و مطالبه دمکراتیک مردم مناطق مختلف ایران و کسب حق تعیین سرنوشت برای رفع ستم ملی، با سرکوب وحشیانه حکومت‌های مرکزی مواجه گردیده است. رضا شاه، با سازمان‌دهی دولت متمرکز دیکتاتوری کلیه حقوق و آزادی‌های کسب شده در دوران مشروطیت را سرکوب کرد و فعالیت احزاب سیاسی، تشکل‌های کارگری و تشکل‌های زنان را ممنوع ساخت. رضا خان با زور سرنیزه می‌خواست همه «ملل» ایران را «فارس» نماید و حتا نام کوه‌ها، دریاها، رودخانه‌ها و شهرها و غیره را تغییر داد و نام فارسی گذاشت. سیاستی که امروز جمهوری اسلامی، ادامه‌دهنده آن است. خود این واقعیت نشان می‌دهد که بورژوازی در هر شکل و شمایل، سیاست‌های وحشیانه و سرکوبگرانه‌ای نسبت به «ملل» تحت ستم روا می‌دارد.

رضا شاه، قانون سیاه ۱۳۱۰ را برقرار کرد که براساس آن، هر تجمع سه نفره به «جرم» مرام اشتراکی ممنوع اعلام شد. او، تحت عنوان «ملت واحد»، «زبان واحد» و «دولت واحد»، زبان‌های مادری «ملل» غیرفارس را به رسمیت نشناخت و فراتر از آن، هرگونه استفاده از زبان مادری به غیر از زبان

فارسی را جرم شمرد. این سیاست فاشیستی رضا شاه، نه تنها لطمات زیادی به ملل تحت ستم وارد کرد، بلکه اساساً به روابط و مناسبات و فضای همکاری و همبستگی ملل ساکن ایران لطمات غیرقابل جبرانی وارد کرد که هم‌اکنون نیز ادامه دارد. در حقیقت رضا شاه، تخم نفاق و دشمنی و خصومت را در میان ملل گوناگون ایران کاشت و رشد و شکوفایی و خلاقیت‌ها را از انسان‌ها سلب کرد. اما قوانین سیاه رضا شاه، مبنی بر سرکوب حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و تشکل‌های سیاسی\_صنفی تا انقلاب ۱۳۵۷ ادامه داشت. حتا رژیم جمهوری اسلامی نیز با سرکوب خونین انقلاب، ۲۶ سال است که قوانین ضدانسانی و فاشیستی رضا شاه را با شدت بیش‌تری ادامه می‌دهد. بنابراین، بیش از هفتاد سال است که مطالبات دمکراتیک سیاسی و اجتماعی و به ویژه مبارزه برای رفع ستم ملی به وحشیانه‌ترین شکلی لگدمال و سرکوب شده است.

فرصت‌هایی در تاریخ به وجود می‌آید که برای جوامع بشری دورانی بسیار حیاتی و سرنوشت‌ساز است. بیست و یکم آذر ماه ۱۳۲۴ در تاریخ مبارزات مردم کردستان و آذربایجان، بسیار مهم و سرنوشت‌ساز بوده است. در این دوران مردم کردستان و آذربایجان با مبارزه‌ای سخت و به بهای جان ده‌ها هزار انسان مبارز، توانستند به نوعی سرنوشت خود را در دست گیرند و برای رفع ستم ملی و برقراری یک جامعه دمکراتیک و برابر، هم‌دوش و هم‌صدا با مردم سراسر ایران، مبارزه کنند. در این دوران، هم مردم کردستان و هم مردم آذربایجان توانستند به نوعی دولت‌های محلی خود را تشکیل دهند. هر چند که عمر این دولت‌های محلی کوتاه بود، اما در این مدت کوتاه نیز گام‌هایی در جهت استقرار روابط و مناسبات دمکراتیک برداشته شد. همچنین در دیگر نقاط ایران، جنبش‌های حق‌طلبی نظیر جنبش گیلان راه افتاد. اما رژیم سلطنتی به وحشیانه‌ترین شکلی این جنبش‌ها را سرکوب کرد و مانع پیشروی آن‌ها شد. سرکوبگران رژیم شاه، هنگامی که وارد آذربایجان و کردستان شدند، استفاده از زبان ترکی آذری و کردی را ممنوع کردند و به سبک هیتلر، مراسم‌های کتاب‌سوزان راه انداختند؛ دست به قتل‌عام مردم آزادی‌خواه زدند و حتا به زنان و دختران تجاوز کردند. رفتار نیروهای رژیم سلطنتی با مردم این مناطق، همانند رفتار ارتش اشغالگر بوده است. هنوز مردم کردستان و آذربایجان، درباره رفتار وحشیانه پلیس و ارتش شاه، وقایع هولناکی را تعریف می‌کنند که سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل منتقل شده است.

ایران کشوری است که در آن فارس، ترک، عرب، کرد، بلوچ، ترکمن و غیره زندگی می‌کنند و این هم واقعیتی غیرقابل انکار است که در طول دهه‌های متمادی به استثنای «ملیت فارس»، بقیه مردم ایران تحت ستم و سرکوب مداوم حکومت‌های مرکزی قرار گرفته و مردم «غیرفارس»، در نزد حاکمان ایران، شهروندان درجه دو محسوب می‌شوند. نیروهای عظمت‌طلب و شوینیست ایرانی، به بهانه «تجزیه‌طلبی» و «حفظ تمامیت ارضی»، وجود ستم ملی را انکار می‌کنند. گرایش‌ها

عظمت‌طلب و شوینیست همواره در پشت سیاست‌های دیکتاتوری حکومت‌های مرکزی بسیج می‌شوند تا منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خویش را حفظ کنند. از سوی دیگر گرایش‌های نژادپرستی نیز در میان ملل تحت ستم وجود دارد که موضع ضدفارس دارند و پرچم جدایی را از دوششان بر زمین نمی‌گذارند. نژادپرستان ملل تحت ستم، در تقابل با حکومت مرکزی و شوینیسم کور، راه‌حلی را در چهارچوب ایران نمی‌پذیرند، خصومت و دشمنی را دامن می‌زنند و هر دو طرف عامل جنگ احتمالی داخلی هستند. گرایش‌های لیبرالی، شکل خودمختاری و فدرالیسم را تبلیغ می‌کنند و راه حل اساسی برای رفع ستم ملی ندارند. حتی کم نیستند چپ‌هایی که با خواندن و شنیدن بحث‌هایی درباره رفع ستم ملی، بلافاصله از موضع شوینیستی برآشفته می‌شوند. بنابراین هیچ جریانی و انسانی نمی‌تواند دم از آزادی‌خواهی و دمکراسی بزند، اما درباره ستم ملی و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم، سکوت اختیار کند و یا به قوانین ارتجاعی «حفظ تمامیت ارضی» متوسل گردد.

سرمایه مدت‌های مدیدی است که جهانی شده و سرمایه به اصطلاح ملی و حتی دولت ملی نیز به معنای واقعی وجود ندارد. منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سرمایه‌داران جهان به حدی در هم ادغام شده است که جدا کردن آن رویا و تخیلی بیش نیست. بر این اساس، منافع سرمایه‌داران ترک، فارس، کرد، عرب و غیره نیز در ایران، طوری در هم تنیده است که همه آن‌ها به نوعی در حاکمیت و قدرت سیاسی و سرکوب مردم محروم و تحت ستم و استثمار نیروی کار در حد توان و امکانات خود نقش دارند. بنابراین، سرمایه در هر گوشه جهان نیروی کار ارزان پیدا کند و امنیت آن نیز تامین شود، بلافاصله به آن‌جا سرازیر می‌گردد.

بدین ترتیب، کمونیست‌ها، در همه جا به جنبش‌های رادیکال و دمکراتیک مردم تحت ستم، از زاویه منافع و مصالح طبقاتی طبقه کارگر و مردم محروم و تحت ستم نگاه می‌کنند، نه صرفاً از سر جنبش ملی. بنابراین، راه حل اساسی ستم ملی در ایران، در گرو پیروزی طبقه کارگر بر طبقه بورژوازی و آلترناتیو طبقاتی کارگران است. طبقه کارگر خواهان به هم پیوستن آگاهانه و آزادانه «ملل» گوناگون به همدیگر است. شعار انترناسیونالیستی طبقه کارگر این است که همه کارگران جهان بدون در نظر گرفتن ملیت و جنسیت با هم متحد شوند و مرزهای بورژوازی ملی و مذهبی را از میان بردارند.

کمونیست‌ها، بی‌وقفه بر علیه استثمار و هرگونه ستم سرمایه‌داری، از جمله ستم ملی مبارزه می‌کنند. ما کمونیست‌ها، حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم را تا سرحد جدایی و تشکیل دولت مستقل به رسمیت می‌شناسند. اما در عین حال کمونیست‌ها از مردم محروم و تحت ستم و آزادی‌خواه دعوت می‌کنند که در فضایی آزاد و برابر آگاهانه و داوطلبانه متحد شوند و مرزهای ارتجاعی ملی، قومی، مذهبی و تفرقه و خصومت بورژوازی را در هم بشکنند. بنابراین، کمونیست‌ها، با به رسمیت شناختن

حق تعیین سرنوشت تا سر جدایی و تشکیل دولت مستقل را زمینه‌ساز اعتماد متقابل و اتحاد و همبستگی کلیه ملل ساکن ایران برای رفع ستم ملی و لغو هرگونه برتری ملی و زبانی و غیره می‌دانند.

همچنین دفاع کمونیست‌ها از حق تعیین سرنوشت، یک دفاع مشروط است. مثلاً کمونیست‌ها، از حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و تشکیل دولت مستقل فلسطینی دفاع می‌کنند، اما هرگز از جریان‌های ارتجاعی اسلامی حماس و جهاد اسلامی برای تشکیل دولت فلسطین دفاع نمی‌کنند. همچنین کمونیست‌ها، از حق تعیین سرنوشت و حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم آذربایجان و همه مردم تحت ستم ایران دفاع می‌کنند، اما مدافع جریان‌های آذربایجانی، که با گرگ‌های خاکستری ترکیه و جبهه خلق آذربایجان و انجمن دوستی ترک-آمریکا که زیر نظر سازمان‌های پلیسی «سیا» و «میت» فعالیت دارد در ارتباط هستند، نیستند.

شکی نیست که ارائه راه حل سیاسی و اجتماعی مشخص و بدون ابهام برای رفع ستم ملی در مقابل ما کمونیست‌ها قرار داد. گرایش‌های دیگر یا ستم ملی را نفی می‌کنند و یا راه‌حلهایی نظیر خودمختاری و فدرالیسم را ارائه می‌دهند که نهایتاً به تثبیت ستم ملی منجر می‌گردد. از این‌رو، هیچ انسان و جریان کمونیستی جدی و مسئول مجاز نیست، به هر دلیل و مصلحتی وجود چنین ستمی را پرده‌پوشی کند، بلکه وظیفه سیاسی و اجتماعی کمونیست‌ها این است که برای روشن کردن افکار عمومی و برای جلوگیری از تاثیر تبلیغات مسموم شوینیستی و نژادپرستی، دلایل تاریخی ستم ملی را توضیح دهد و آلترناتیو طبقاتی خود را در مقابل جامعه قرار دهد. آلترناتیوی که برای بشریت رفاه و آزادی و برابری در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، ملی، جنسی و فرهنگی به ارمغان بیاورد. کمونیست‌هایی که برای سرنگونی کلیت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و لغو بهره‌کشی انسان از انسان و برقراری جامعه اشتراکی آزاد و برابر و انسانی کمونیستی مبارزه می‌کنند، با توجه به شرایط کنونی، سیاست‌های فاشیستی جمهوری اسلامی و تحریکات شوینیست‌ها و نژادپرستان در میان ملل تحت ستم و برای جلوگیری از احتمال یوگسلاویزه شدن ایران، به امر رفع ستم ملی توجه ویژه‌ای داشته باشند. باید نخست حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم را تا سر حد جدایی و تشکیل دولت مستقل به رسمیت شناخت؛ سپس با به وجود آوردن فضایی آزاد و برابر، خواهان لغو هرگونه امتیاز و برتری ملی شد و برای اتحاد داوطلبانه و آگاهانه و آزادانه ملل مختلف کوشید. با این افق و جهت‌گیری می‌توان از یک سو مانع درگیری‌های احتمالی ملی شد و از سوی دیگر زمینه را به معنای واقعی برای اتحاد و همبستگی همه «ملل» ساکن ایران، به عنوان شهروندان متساوی‌الحقوق مساعد ساخت.

شکی نیست که کارگران، کمونیست‌ها، آزادی‌خواهان و مردم محروم و تحت ستم آذربایجان، که تاریخاً پیشگام مبارزه با حکومت‌های مرکزی برای برقراری یک جامعه انسانی عادلانه، آزاد و برابر در سراسر ایران بودند، این‌بار نیز به اعتراض جدی با سیاست‌های فاشیستی جمهوری اسلامی در دو هفته اخیر، در جلوگیری از کنگره زنان آذربایجان، تغییر نام جزایر دریاچه ارومیه و غیره دست خواهند زد؛ هم‌دوش و متحد با کارگران سراسر ایران، جمهوری اسلامی را هر چه زودتر روانه گورستان تاریخ خواهند نمود تا دوران نوینی را در تاریخ ایران گشوده شود که در آن، هیچ ملیت و زبانی بر ملیت و زبان دیگری برتری نداشته و کلیه ساکنان ایران، فارغ از ملیت، جنسیت و عقیده از موقعیت شهروندان آزاد و برابر برخوردار خواهند شد.

یازدهم آوریل ۲۰۰۵